

ستایش، ملکا، ذکر تو گویم

قالب:

فرهاد و شیرین: وحشی بافقی

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج * معنی در بیان‌ها
معنی: به نام خدایی که آوردن نامش، کلام را اثرگذار می‌کند و مایه شیرینی معنای سخن است، شعر را [آغاز می‌کنم].
حس آمیزی: مجاز:
استعاره: کنایه: چاشنی‌بخش ←

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند * آن دل، که او خواهد نژندش
معنی: کسی سربلند می‌شود که خداوند سرافرازی او را بخواهد. کسی خوار و زبون می‌شود که خداوند او را خوار کند.
مجاز: تضاد:
کنایه:

در نابسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست
معنی: بخشندگی خداوند، نامحدود است و به هر کس آنچه را که لازم است، بخشیده است.
اضافه استعاری: کنایه: در احسان را گشاده است ←

به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم
معنی: جهان را به گونه‌ای بی‌نقص آفریده است که همه چیز به اندازه است.
تضاد: نماد:
اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها * اقبال * گردد
معنی: اگر لطف او شامل حال ما بشود، همه بدبختی‌ها تبدیل به خوشبختی می‌شود.
قرین: تضاد:

و گر توفیق * او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای
معنی: اگر از لطف و عنایت خود ما را محروم کند، اندیشه و چاره‌گری انسان راه به جایی نمی‌برد.
کنایه: جناس:

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی *
معنی: اگر خداوند عقل انسان را هدایت نکند، تا همیشه در گمراهی باقی می‌ماند.
حس آمیزی: استعاره:

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه
معنی: زمانی عقل در راه خداشناسی به کمال می‌رسد که بداند هیچ نمی‌داند و نادان است.
تشخیص: استعاره:
نوعی متناقض‌نما:

درس یکم، نیکی

قالب:

نوع ادبی:

بوستان:

۱- یکی روبهی دید بی‌دست و پای فروماند* در لطف و صنع خدای

معنی: یک نفر روباه بی‌دست‌وپایی را دید و از لطف و آفرینش خداوند متحیر شد

صنع: خلقت، آفرینش

پی بردن به معنا از طریق:

۲- که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

معنی: [با خود گفت] چگونه زندگی می‌کند و با این وضعیت دست و پا، چگونه غذا تهیه می‌کند؟

ایهام تناسب:

پی بردن به معنا از طریق:

۳- در این بود درویش شوریده‌رنگ* که شیری برآمد، شغالی* به چنگ

معنی: فقیر آشفته حال در این فکر بود که شیری با شغالی در چنگ نمایان شد.

درویش: فقیر برآمد: نمایان شد، بیرون آمد

واج‌آرایی: /ش/

کنایه: شوریده‌رنگ ←

پی بردن به معنا از طریق:

پی بردن به معنا از طریق:

۴- شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

معنی: شیر شغال بیچاره را خورد و روباه با باقی‌مانده آن خود را سیر کرد.

جناس: شیر و سیر

کنایه: نگون‌بخت ←

نوع راه

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی‌رسان قوت* روزش بداد

معنی: روز دیگر، دوباره اتفاق تازه‌ای روی داد و خداوند روزی‌رسان، غذایش را رساند.

نوع راه

۶- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

معنی: اطمینان و باور قلبی (به روزی‌رسانی خداوند)، چشم دل مرد را بینا کرد و آگاه شد. رفت و دست از کار برداشت و توکل بر خداوند کرد.

واج‌آرایی: /د/

تکیه کردن ←

کنایه: بیننده کردن دیده‌مرد ←

مرتّب شده جمله مصراع اول:

زمان فعل:

۷- کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

معنی: [با خود گفت] که از این به بعد مانند مورچه گوشه‌ای می‌نشینم زیرا که فیله‌ها با زور بازوی خود، غذا نمی‌خورند [بلکه خداوند روزی‌رسان است].

جناس: مور و زور

تضاد: مور و پیل

تشبیه: [من] چو مور به کنجی نشینم.

پیل ←

نماد: مور ←

۸- زَنخدان* فرو برد چندی به جیب* که بخشنده، روزی فرستد ز غیب*

معنی: مدّتی گوشه‌گیر شد و کاری نکرد با این فکر که خداوند، از عالم غیب روزی می‌رساند.

جناس: جیب و غیب

کنایه: زَنخدان به جیب فرو بردن ← به فکر فرو رفتن و کوشش نکردن

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش* رگ و استخوان ماند و پوست

معنی: نه دوست و نه غریبه، هیچ کس به او کمک نکرد. مانند ساز چنگ [از شدت لاغری] یک تیکه پوست و استخوان و رگ شد.

تیمار: غم تیمار خوردن: دلسوزی و کمک

تضاد: بیگانه و دوست جناس: دوست و پوست تشبیه: [او] چو چنگ، رگ و استخوان و پوست برایش ماند.

ایهام تناسب: مصراع دوم کنایه از:

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار مجرایش آمد به گوش:

معنی: وقتی که از شدت ضعف بدنی، طاقت و هوشیاری اش را از دست داد، از دیوار محراب، صدایی به گوشش آمد که،

صفت، بیانی، مطلق

حذف فعل

صفت، بیانی، فاعلی

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل* مینداز خود را چو روباه شل*

معنی: ای حيله گر، برو به مانند شیر درنده باش و تلاش کن. مانند روباه شل، خودت را بر زمین نینداز (بلند شو بلند شو شوریده رنگ)

تشبیه: تو مثل شیر درنده، تلاشگر و باعزت نفس باش، تو چو روباه شل، مینداز خود را

نماد: شیر ← روباه ←

بی بردن به معنا از طریق:

بی بردن به معنا از طریق:

معنی فعل:

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

معنی: به قدری تلاش کن تا از غذای تو چیزی برای دیگران هم باقی بماند. چرا مانند روباه با پس ماندۀ غذای دیگران خودت را سیر

می کنی؟

تشبیه: ۱- تو مثل شیر شوی تا از تو چیزی باقی بماند. ۲- تو چو روباه به وامانده سیر می شوی. نماد و تضاد: شیر و روباه جناس:

شیر و سیر

زمان فعل:

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

معنی: تا می توانی از حاصل دسترنج خودت بخور زیرا که نتیجه تلاشت نصیب خودت می شود (به خودت برمی گردد)

مجاز: بازو ← سعی ← مصراع دوم کنایه از: بهره مند شدن از فواید تلاش خود

حذف فعل

۱۴- بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنی: ای جوان، به افراد ناتوان و نیازمند کمک کن. برای کمک و ترحم گرفتن از دیگران، تظاهر به ناتوانی نکن.

تضاد: پیر و جوان مجاز: درویش پیر ← کنایه: دست کسی را گرفتن ← دستم بگیر ←

؟

نوع راه

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

معنی: لطف و رحمت خداوند شامل حال بنده ای می شود که موجب آسایش و راحتی مردم است.

مرتّب شده جمله مصراع اول:

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

معنی: انسان عاقل و اندیشمند، بخشنده است در صورتیکه افراد پست و نظرتنگ، بی فکر و تو خالی هستند.

مجاز: سر ← مغز ← کنایه: مغز در سر داشتن ← بی مغز بودن ←

جناس: اوست و پوست، در و سر تضاد:

زمان فعل:

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

معنی: کسی عاقبت به خیر می شود که به مردم نیکی کند. سرا: خانه، منزل استعاره:

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

تاراست، میله‌گر

■ معیار دوستانِ دغل* روز حاجت است

■ صورتِ بی‌صورتِ بی‌حدّ غیب*

پستی، فواری، کوتاه همّتی، تنگ‌نظری

■ فخری که از وسیلتِ دون‌همّتی رسد

دون‌همّتی*: کوتاه همّت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

۲. برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

■ پیوندهای هم‌پایه‌ساز:

■ پیوندهای وابسته‌ساز:

۳. معنای فعل «شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.

مُزف فعل:

گریهٔ شام و سَحَر، شُکر که ضایع نگشت

مَنْزِل حافظِ کنونِ بارگه پادشاست

۴. معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آنها در جمله و یا با توجه به رابطه‌های معنایی قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص‌شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرارگرفتن واژه در جمله:

● ماه، طولانی بود.

● ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

● سیر و بیزار ← ترادف

● سیر و گرسنه ← تضاد

● سیر و پیاز ← تناسب

● سیر و گیاه ← تضمّن

■ اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

دست و پا:

یک دست صدا ندارد.

تند و آرام:

طعم این خورشت، تند است.

است.

صائب

مولوی

اوحدی

تکرار و نوع جمله:

رابطه معنایی فقر و عار:

فقر و تنگ:

تام و تنگ:

حافظ

چاقوی قصاب، تند

قلمرو ادبی

۱. از متن درس، دو **کنایه** بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

زنخدان به جیب فرو بردن: به فکر فرو رفتن و کوشش نکردن

دست کسی را گرفتن: کمک کردن

۲. در بیت زیر، شاعر چگونه آرایهٔ **جناس همسان (تام)** را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل **سعدی** نیست

جناس همسان (تام): چنگ اول:

چنگ دوم:

کنایه: دل در چنگ نبودن ←

تضاد: است و نیست

واج آرای: اگ/

۳. **ارکان تشبیه** را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

۴. در این سروده، «شیر» و «روبه» **نماد** چه کسانی هستند؟

شیر: افراد توانمند، تلاشگر با عزت نفس روبه: افراد ضعیف و وابسته به دیگران

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

معنی: انسان عاقل و اندیشمند، بخشنده است در صورتیکه افراد پست و نظرتنگ، بی فکر و تو خالی هستند. **مفهوم:** بخشندگی نشانهٔ دانایی و خردمندی است

۲. درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

پاسخ: چیزهایی که با چشم خود دیده بود، او را به این باور قلبی رساند که روزی را خدا می‌رساند و نباید تلاش کند.

۳. برای مفهوم هریک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

■ رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها **سعدی**

معنی: بدون شک، روزی را خداوند می‌رساند، اما عقل حکم می‌کند که برای به دست آوردن آن تلاش کنی. **مفهوم:** دعوت به کار و تلاش

پاسخ: برو شیر درّنده باش، ای دَغَل مَیْنَداز خود را چو روباهِ شَل

فریدون مشیری

■ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

معنی: صبح دیدم که درخت ارغوان، بر پشت‌بام خانهٔ آدم درمانده‌ای سایه انداخته است؛ آهسته در گوش درخت ارغوان گفتم که روزگارت

خوش باشد زیرا به فکر آسایش دیگران هستی. **مفهوم:** ستایش کمک کردن به دیگران

پاسخ: خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلقِ خدای

پروین اعتصامی

■ چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

معنی: چه هنگام کار و چه هنگام کارآموزی، باید تنها به توانایی خود تکیه کرد. **مفهوم:** تکیه به توانایی خود

پاسخ: بخور تا توانی به بازوی خویش که سَعِیت بود در ترازوی خویش

۴. دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

گنج حکمت

هَمَّت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟» مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی هَمَّت و بازوی حمیت* کشند، نه به قوت تن.»

مفهوم:

بهارستان، جامی

واژه‌نامه

درس اول: نیکی

گنج حکمت: هَمَّت

جیب: گریبان، یقه

چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

دَغَل: ناراست، حيله‌گر

دون هَمَّت: کوتاه هَمَّت ، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

زَنُخدان: چانه

شُغال: جانورِ پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.

شَل: دست و پای از کار افتاده

شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

فروماندن: متحیر شدن

قُوت: رزق روزانه، خوراک، غذا